



نسبت شیطان با انسان و اعتراض او به گمراهی پیشگان

فرشتگان اسبابی الهی و یاورانی برای انسان اند که او را در راه رسیدنش به سعادت و کمال یاری می کنند. آیه ۳۱ سورة فصلت می فرماید: «ما در زندگی این جهان و در آن جهان متولّی امور شمایم.»

فرشتگان اسبابی الهی و یاورانی برای انسان اند که او را در راه رسیدنش به سعادت و کمال یاری می کنند. آیه ۳۱ سورة فصلت می فرماید: «ما در زندگی این جهان و در آن جهان متولّی امور شمایم.» به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی است که مصطفی دلشاد تهرانی استاد حوزه و دانشگاه در مورد نسبت شیطان با انسان و اعتراض او به گمراهی پیشگان نوشته است:

از جمله عوامل مؤثر در تربیت، عوامل ماورای طبیعت اند، یعنی عواملی که برای انسان ملموس و محسوس نیستند ولی پیوسته در تعامل با انسان اند و در تربیت انسان به نحو اقتضا مؤثرند. در این میان، مهم ترین عوامل فرشتگان و شیاطین اند. آنان در سعادت و شقاوت انسان نقش دارند و رابطه شان با انسان رابطه ای طولی است، بدین معنا که چون انسان اراده خیر کند فرشتگان در آن امتداد او را یاری می نمایند و چون انسان اراده شر کند، شیاطین در آن امتداد یاری اش می کنند، ولی هیچ یک بر انسان مسلط نیستند و تا انسان خود راه نفوذ آنان را باز نکند، آنان نمی توانند آدمی را به سوی خیر و شر ببرند .

فرشتگان اسبابی الهی و یاورانی برای انسان اند که او را در راه رسیدنش به سعادت و کمال یاری می کنند. خدای سبحان در آیه ۳۱ سورة فصلت از زبان فرشتگان فرموده است: «نحن أولیاءکم فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة: ما در زندگی این جهان و در آن جهان متولّی امور شمایم.» فرشتگان کارگزاران عالم و نیز واسطه گان رحمت و کرامت خداوند بر انسان اند؛ یعنی فرشتگان مؤید و راهنما و یاور کسانی اند که خود را تحت ولایت الهی قرار می دهند و خواستار هدایت و رستگاری اند .

عَدْنِ رَحْمِ الهِ آمَد مَلَك

گفت: چون ریزم بر آن ریش این نمک؟

در مقابل یاری و راهنمایی فرشتگان، یاری و گمراهی شیاطین قرار دارد که آن ها مظهر قهر الهی بر گمراهی پیشگان و ستمگران اند.

همچنان که معدن قهرست دیو

که برآورد از بنی آدم غریو

شیاطین نیز انسانهایی را که خود را تحت ولایت شیطان قرار می دهند، در جهت گمراهی و تباهی یاری و راهنمایی می کنند و به هلاکت و خسران می رسانند، ولی در این امر هیچ سلطه ای بر انسان ندارند مگر این که انسان خود راه نفوذ و سلطه را برای آن ها بگشاید . این حقیقت در قرآن کریم چنین آمده است: «قال ربّ بما أَعُوذُكَ لَأَزِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُعَوِّدَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ قال هذا صراطُ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٍ إِنَّ عِبَادَكَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ أَتَبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ: گفت: پروردگارا، به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من [هم امور دنیایی را] در زمین برایشان می آریم و همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان خالص تو از میان آنان را. فرمود: این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می شود]. در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند. (حجر/۴۲-۳۹)

شیطان راه های گمراهی را به آنان که خود گمراهی را اختیار کرده اند و اهل گمراهی اند نشان می دهد و موارد و مصادیق تباهی را به انسانی که گمراهی اختیار کرده است می نمایاند. شیاطین بر انسانی سلطه دارند که خودبین و خودخواه است و بنده و اسیر نفس اماره خویش است؛ و خداوند بر او «اذن سلطه» داده است و این نیز فقط جزای اوست، یعنی آن که خود «اغویت اولی» را بر خود خواست، شیطان بر او راه می یابد و او را همراه خود به تباهی می کشاند و این «اغویت ثانوی» است و جزای آن «اغویت اولی»

است. به دیگر سخن: چون انسان گمراهی را انتخاب کرد، در آن مسیر یاری می شود و اگر نکرد، هیچ سلطه ای در این زمینه بر او نمی رود. حکومت شیطان فقط بر اهل گمراهی است، نه بر همه مردمان و نه این است که او بر بندگان خدا سلطه دارد و مخلصین را استثنا کرده است .

قضای الهی چنین است که خداوند شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی از او دارند و سرنوشت خود را به دست او می سپارند، مسلط کرده است و اینها ایند که شیطان برشان حکمفرمایی می کند. این حقیقت در آیات قرآن کریم مکرر آمده است: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل/۱۰۰)

تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی بر می گیرند و بر کسانی که آنان به او [=خدا] شرک می ورزند. «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ غَذَابِ السَّعِيرِ» (حج/۴)

بر شیطان مقرر شده است که هر کس او را به دوستی و سرپرستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می سازد و به غذاب آتشش می کشاند. «وَأَسْتَفْزِزُ مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ وَأَجْلِبُ عَلِيمٌ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَهُمْ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُفِيَ بَرِّكَ وَكَيْلًا: و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده و شیطان جز فریب به آن ها وعده نمی ده. در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست و حمایتگری پروردگارت بس است.» (اسراء/ ۶۵-۶۴)

تصرفات شیطان در ادراک انسان تصرف طولی است نه تصرف عرضی، تا با استقلال انسان در کارهایش منافات داشته باشد. او فقط می تواند در ادراک انسان به واسطه امور دنیایی از راه فریب و آراستن امور تصرف نماید و باطل را به جای حق نشاند و باطل را به لباسی حق جلوه دهد و کاری کند که انسان با هر چیز که ارتباط برقرار می کند، به وجه باطل آن چیز نظر داشته باشد تا او را بفریبد و از حق بگرداند که در نتیجه از هیچ چیز بهره ای درست و در جهت کمال خود نمی برد.

ملاک روم در این باره گوید: شیطان انسان های کودک و ش را که نابخرد و ابله اند می فریبد و گوهر عقل و ایمان آنان را در قبال درایی بی ارزش و بی ارزش و حقیر می خرد. شیطان دنیا را که به منزله مردار است چنان زینت می بخشد که به ازای آن گلستانهای بسیاری را از آنان می خرد و بی بهره شان می سازد .

عقل و ایمان را از این طفلان گول

می خرد با مُلک دنیا دیو غول

آن چنان زینت دهد مُردار را

که خَرَد ز ایشان دو صد گلزار را

میدان تاخت و تاز شیطان ادراکات و تخیلات و اوهام آدمی است. وی نخست در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید و در آمال و آرزوهای آدمی و در شهوت و غضب بشر تصرف می کند و سپس در افکار و اراده ای که از این عواطف بر می خیزد. شیطان امور باطل و زشتی و پلیدی ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آدمیان می آراید و بدین وسیله گمراهشان می کند. «يَعْدُهُمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا: [آری] شیطان به آنان وعده می دهد، و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد.» (نساء/ ۱۲۰)

شیطان دعوت کننده ای فریبنده بیش نیست و انسانها خود پذیرای دعوت او می شوند و در دام فریبش فرو می افتند. در قیامت نیز شیطان به روشنی این واقعیت را به فریب خوردگان و پیروان خویش اعلام می دارد .

قال الشَّيْطَانُ لَمَّا قَضَى الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ (ابراهیم/ ۲۲) و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان گوید: در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز این که شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید .

ملای روم دربارهٔ اعتراض شیطان به گمراهی پیشگان آورده است که او به آنان گوید: ای انسانهای ساده دل چرا از دست من در پیشگاه خدا شیکوه و ناله می کنید؟ شما باید از شرّ و گزند نفسِ امارهٔ فرومایهٔ خود شیکوه و ناله سر دهید. برای مثال شما وقتی حلوا و شیرینی فراوان می خورید، در بدنتان دُمَل در می آید. آنگاه دچار تب می شوید و طبع و مزاجتان به هم می ریزد و دچار اختلال می گردد. آنگاه ابلیس را بی آن که در این باره گناهی مرتکب شده باشد لعنت می کنید.

چگونه است که حيله و نیرنگ و بد عمل کردن را از خود نمی دانید؟! ای گمراهان! این تباهی ها که شما می کنید از ابلیس نیست، بلکه سر منشأ آن از وجود خودتان است و ابلیس فقط در جهت خواست خودتان شما را یاری می کند و می فریبد. این شما نیستید که مانند روباه به سوی دنبه می روید و در دام می افتید. شما در میان سبزه زار، دنبه را می بینید و دام را نمی بینید. شما این مطلب را درک نمی کنید؛ چون میلتان به آن دنبه، شما را از شناخت و معرفت درست و درک واقع امر دور کرده و چشم باطنی و عقلتان را کور کرده و تباه نموده است. عشق شما نسبت به اشیاء و امور، شما را کور و کر می کند و این گونه است که در دام می افتید. پس مرا ملامت مکنید و با من ستیزه ننمایید که سر منشأ همهٔ این بدبختی ها نفس سپاهکار خودتان است.

تو ز من با حق چه نالی ای سلیم؟

تو بنال از شرّ آن نفس لئیم

تو خوری حلوا، تو را دُنَبَل شود

تب بگیرد، طبع تو مُخْتَل شود

بی گنه لعنت کنی ابلیس را

چون نبینی از خود آن تلبیس را؟

نیست از ابلیس، از توست ای غوی

که چو روبه سوی دنبه می روی

چون که در سبزه بُبینی دنبه را

دام باشد این ندانی تو چرا؟

حَبْكَ الْأَشْيَاءِ يُعْمِيكَ يَصِم

نَفْسُكَ السَّوْدَا جَنَّتْ لَا تَخْتَصِم